مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی ـ پژوهشی)، شماره سیزدهم ـ پاییز و زمستان ۱۳۹٤

دکتر احمدرضا حیدریان شهری (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)[1]
منصوره حاجی هادیان (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (پردیس بین الملل)، مشهد، ایران، نویسنده مسؤول)[2]

بازخوانی سفر قهرمان در داستان هفت‌خوان رستم و معلقهٔ عنتره بن شداد عبسی

چکیده

داستان سفر قهرمان و گذشتن از مراحل دشوار برای نیل به مقصودی معین و بخشیدن ره‌آورد این سفر پرمخاطره به یاران، کهن‌الگویی است که ژوزف کمبل (۱۹۸۷-۱۹۰٤)، اسطوره‌شناس آمریکایی را بر آن داشت تا با بررسی شواهدی متعدد از قصه‌ها و افسانه‌های مختلف جهان، طرح جامعی را به شیوه رایج ساختارگرایان، برای ارائه نمایه بنیادین کهن‌الگوی سفر قهرمان، ارائه نماید. مفروض بر اینکه بررسی و انطباق این الگو با داستان‌های ملل، با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در سیر ساختاری مواجه خواهد شد. با هدف تبیین همگونی‌ها و ناهمگونی‌های ساختار این الگو با سفر قهرمانی در داستان «هفت‌خوان رستم» از *شاهنامه* فردوسی و «معلقه عنتره بن شداد» از شاعران عصر جاهلی عرب (نجد،۵۲۵م.)، به بررسی ویژگی‌ها و صفات کهن‌الگوهای مربوط با روش توصیفی-تحلیلی به لحاظ نقد کهن‌الگویی می‌پردازد. این جستار، با ارائه نشانه‌های حماسی و بازگویی نشانه‌های قهرمانی در سروده عنتره و موارد قابل انطباق ساختار آن با سفر قهرمانی (الگوی یگانه کمبل)، طی مطالعه ارتباطات متقابل دو اثر، به این شیوه، این نتیجه را نشان می‌دهد که ساختار این الگو، در هر دو اثر، خود را در قالبی جدید، با وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها تکرار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، سفر قهرمان، هفت‌خوان رستم، معلقه عنتره.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲

پست الکترونیکی: 1- heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir 2- ma_ha514@stu_mail.aui.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

گذراندن آزمون‌های دشوار توسط انسان از گاه تولد تا به هنگام مرگ، خواسته یا ناخواسته که فرجام آن رسیدن به کمال است جز در عرصه بلوغ روانی و تکامل آن به‌واسطه رسیدن به بلوغ اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اگر گذر از این گزینه‌ها در بستر اسطوره‌شناختی کاویده شود حضوری جاودان خواهد داشت. همان‌گونه که پل ریکور معتقد است «هر خوانش از یک متن هراندازه که وابسته به آن چیزی باشد که متن به خاطر آن نوشته شده است همواره درون یک جامعه، یک سنت و یک جریان زنده اندیشه صورت می‌گیرد که همگی پیش‌فرض‌ها و الزاماتی به همراه دارند.»(گروه نویسندگان،۱۳۷۷ :۱۱۰)

در این راستا اگر در بستر اسطوره‌ها به کاوش بپردازیم با کهن‌الگوها، شخصیت‌ها و طرح‌های روایی و درون‌مایه‌های نوعی برخورد می‌کنیم که دستاوردی را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر، فراهم می‌آورند. از این منظر، تطبیق یا مقایسه، منبعی سرشار از منابع معرفت بشری است؛ انسان در بررسی‌های مختلف و متنوع خود، مقایسه و تطبیق را راهی برای دستیابی به حقایق اصیل مربوط به حوزه‌های پژوهش خود برگزیده است.

به نظر کمبل، هنگامی‌که لایهٔ نمادین داستان را به کناری می‌نهیم درمی‌یابیم که «چطور داستان‌ها معادل و موازی یکدیگرند، همین داستان‌ها بیانیه‌ای عظیم و بی‌انتها از حقایقی بنیادین را شکل و گسترش می‌دهند که انسان در طول هزاران سال بر روی این کره خاکی بر اساس آن‌ها زندگی کرده است» (کمبل، ١٣٨٦: ١١)

از محورهای بنیادی مطالعات ادبی امروز، قرائت متون ادبی کهن از دیدگاه نظریه‌پردازان امروزی است که مایهٔ پویایی این متون می‌گردد . یکی از دانشمندان معاصر که به کاوش در اسطوره‌های عهد باستان پرداخته است ژوزف کمبل[1] (١٩٨٧-١٩٤٠) اسطوره‌شناس آمریکایی بود. او از زمره افرادی به شمار می‌رود که در بستر هنر و ادبیات، اسطوره را از گذشته به دنیای معاصر انتقال داد و در کتاب قهرمان هزارچهره[2] دیدگاه خود را با عنوان «اسطوره یگانه» این‌گونه بیان کرد: قهرمان به روزمرگی

1 Joseph Campbell, کمبل، کمپبل، کمپل

2 The hero with thousand faces.

Archive of SID

www.SID.ir

زندگی پشت می‌کند؛ سفری مخاطره‌آمیز را به جان می‌خرد؛ به مقابله با موانع پـر خطـر و دیوهـای راه پرداخته و بر آن‌ها چیره می‌شود و ره‌آورد سفرش را به دیگران هدیه می‌کند.

اسطورهٔ جهانی قهرمان، تصویری از قدرت انسان را به نمـایش مـی‌گـذارد کـه شـر و بـدی را در قالب هر دشمنی که مردمش را به مرگ و نابودی تهدید کند شکست می‌دهد و پیش مـی‌رود تـا حـین بازگشت به اصل کودکانه به قله پیروزی حقیقی (کمال) دست یابد و درنهایـت ایـن مسـیر دشـوار بـه حدی از خداگونگی نزدیک شود.

کمبل که آثار خود را تحت تأثیر فروید و یونگ به وجود آورده است عـلاوه بـر تـدوین روایـی و جامع سفر قهرمان تلاش می‌کند تا وجود ساختارهایی با دامنهٔ شمول وسـیع کـه گوسـتاو یونـگ آن را با عنوان کهن‌الگو مطرح می‌کند، مورد بررسی قرار دهد.

این پژوهش با استفاده از الگوی سفر قهرمان کمبل از منظر نقد کهن‌الگویی به بررسی دو اثـر ادبـی «هفت‌خوان رستم» از شاهنامه فردوسی و معلقهٔ «عنتره بن شداد عبسی» می‌پردازد. پرسش‌های بنیـادین جستار حاضر این است که: سروده عنتره یک حماسه است؟؛ عنتره نشانه‌های یک قهرمـان حماسـی را داراست؟ همگونی و ناهمگونی سیر مراحل الگوی یگانه سفر قهرمان در دو اثـر بـا بـه کـارگیری نقـد اسطوره گرا و مبانی کهن‌الگویی قابل ردیابی است؟ و تا چه انـدازه مـدل پیشـنهادی کمبـل مـی‌توانـد پاسخگوی توضیح مراحل کامل سفر قهرمان در ایـن پـژوهش باشـد؟ در راسـتای پاسـخگویی بـدین پرسش‌ها، نگارندگان خواهند کوشید تا ضمن پاسخ به دو سؤال اول نشـان دهنـد کـه آثـار ادبـی ملـل مختلف بر اساس الگوی سفر قهرمان کمبل با وجود برخی شـباهت‌هـا و تفـاوت‌هـا، قابلیـت بررسـی تطبیقی را داراست.

تاکنون شرح و ترجمه‌های متعددی از معلقات سبع به طبع رسیده است که در متن پـیش رو، مـتن عربی بیت‌ها و ترجمه آن برگرفته از کتاب «معلقات سبع»، ترجمه عبدالمحمد آیتی می‌باشد.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی – تحلیلی و به شیوه مرور متون و اسناد کتابخانه‌ای انجـام شـده اسـت. مطالب مرتبط با این موضوع از میان منابع معتبر استخراج و با استفاده از این مطالب، به‌عنـوان پیشـینه و

Archive of SID

www.SID.ir

ادبیات پژوهش، معیارهایی برای توصیف، تحلیل و تطبیق به شیوه نقد کهن‌الگویی ساختار دو اثر، به دست آمد.

پیشینه تحقیق

خوانش‌های متفاوتی از متون ادبی کهن از دیدگاه نظریه‌پردازان امروزی در دست است: مقالهٔ «بررسی و تحلیل ساختار روایی هفت‌خوان رستم» از نبی لو، که این نوشتار، سفر قهرمانی را از منظر روایت شناسان ساختارگرا، پراپ، گریماس و تودورف بررسی کرده است و مقالهٔ «تحلیل اسطورهٔ قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ»، نوشتهٔ امینی که مراحل رشد ضحاک و فریدون را به سوی فردیت بررسی کرده است و مقالات، «تحلیل تک اسطوره سنجی نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی» از منیژه کنگرانی، «سفر قهرمان در داستان حمام بادگرد بر اساس شیوه تحلیل کمبل و یونگ» نوشته مریم حسینی و نسرین شکیبی ممتاز؛ «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان» از لیلا عبدی و اکبر صیادکوه و «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادریسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» نوشته رؤیا یداللهی، با استفاده از الگوی سفر قهرمان تطبیق این الگو با افسانه‌ها و قصه‌های اسطوره‌ای و همچنین داستان‌های معاصر و درنهایت تحلیل آنان تلاش نموده‌اند. و درنهایت مقالهٔ «بررسی ساختار در هفت‌خوان رستم در کهن‌الگوی سفر قهرمان»، نوشته قربان صباغ، که کهن‌الگوی قهرمان را در هفت‌خوان رستم به‌تفصیل، تحلیل نموده است، به‌گونه‌ای که جان کلام در این مقاله ارائه گردیده است. به این خاطر نویسندگان در این مجال مروری گذرا به نتایج این امر را کافی دانسته و به معلقه عنتره پرداخته‌اند.

در عرصهٔ مطالعات ادبیات عرب باید گفت تاکنون جستاری که به این رویکرد و روش به بررسی معلقهٔ عنتره پرداخته باشد، نوشته نشده است. همچنین در گستره ادبیات تطبیقی، تاکنون جستار تطبیقی که دو سروده را به روش الگوی سفر قهرمان و مطابقت این ساختار مورد تحلیل و بررسی قرار دهد، نگاشته نشده است.

چارچوب نظری پژوهش

بنا بر اساطیر و افسانه‌های قهرمان، قهرمان زاده می‌شد تا در زمانی معین پای در مسیری غریب و جادویی نهد و با پشت سر نهادن مراحل و آزمون‌هایی دشوار برکت و فضیلت از دست رفته را به

Archive of SID

www.SID.ir

جامعه بازگرداند . ژوزف جان کمبل اسطوره‌شناس آمریکایی (۱۹۰٤-۱۹۸۷) در کتاب قهرمان هزارچهره، سفر قهرمان را این‌گونه بیان می‌کند: سفر اسطوره‌ای قهرمان معمولاً تکریم و تکرار الگویی است که مراسم «گذار» نامیده می‌شود. و دارای سه مرحله «جدایی»، «تشرف» و «بازگشت» است. که می‌توان آن را «هسته اسطوره یگانه» نامید. مراحل را در سه دسته ارائه می‌کند که هر دسته شامل چند مرحله می‌شود: (کمبل،۱۳۸۷: ٤۰)

عزیمت، جدایی	هبوط، تشرف، رخنه	بازگشت
دعوت به ماجرا	جاده آزمون‌ها	امتناع از بازگشت
رد دعوت	ملاقات با خدای بانو یا الهه	پرواز جادویی
امدادرسانان غیبی	زن افسون گر	رهایی از درون
عبور از نخستین آستان	آشتی با پدر	عبور از
آستانه	تقدس، خدای گون شدن	بازگشت
شکم نهنگ	نهایت احسان، برکت	سرور دو
عالم و آزادی برای زیستن		

شعر عرب

شعر جاهلی، در بادیه‌های شمال جزیره‌العرب رشد کرد. زیرا شعر نزد آنان دارای مقامی رفیع و تأثیری به سزا بود و شاعر، مقامی ارجمند داشت. موضوعات شعر جاهلی، مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی او بود. اگرچه زبان ادبی عربی در دوره جاهلی با شعر داستانی، نه از نوع حماسی و نه گونه دیگری از داستان‌های شعری آشنایی نداشت و تنها از میان گونه‌های ادبی قصیده در موضوع‌های مختلف از فرد و گروه سخنی به میان می‌آورد، اما در این میانه افتخارات قومی و توان جنگجویی فردی از موضوعاتی بود که تصویر می‌شد. زیرا جزیره‌العرب قبل اسلام با حوادث بزرگی چون جنگ‌های میان قبیله‌ای مواجه بود و شکست‌ها و پیروزی‌ها باعث شد که اسطوره‌ها و حکایت هایی در شعر عرب نمود پیدا کند. دیگر آن که آن‌ها با سایر ملل به‌ویژه ایران ارتباط داشتند و این باعث می‌شد با فرهنگ ایرانیان و بخشی از اسطوره‌های ایرانیان باستان آشنا شوند (الکافی، ۱۳۸۲:

Archive of SID

www.SID.ir

۲۲۰-۲۲۵)، این آشنایی با فرهنگ و ادب سایر ملل و همچنین انعکاس افتخارات قومی و توصیف نبردها، شعر عرب را به قصاید حماسی نزدیک می‌کرد.

معلقات قصایدی طولانی از زیباترین اشعار جاهلی عرب است که ابن عبد ربه (۲۳۸ه.) و ابن رشیق (٤٥٦ه.) مجموع آن را هفت قصیده دانسته‌اند، اعراب آن را با آب زر نوشته و بر پرده کعبه آویخته بودند. در این میان قصیده عنتره بن شداد عبسی (نجد، ۵۲۵م.) با رویکردی حماسی دیده می‌شود او جزء شاعران جاهلی است که شعرش برای نشان دادن نهایت دلبستگی و دلدادگی، توصیف راه‌ها و بیابان‌های مخوف پیش روی سفر برای رسیدن به معشوق همراه با خروش و حماسه است. به‌گونه‌ای که او را از احلام شعری دور نگاه داشته و به آن شمایلی حماسی بخشیده است.

اگر ادب را مجموعه تلنبار شده آثار ندانسته (فرای، ۱۳۷۷: ۳۰) و کلامی که تنها حاصل یک خیال پردازی مجرد، فردی و ناشی از اندیشه به هیجان آمده و در حقیقت تبلور ویژگی‌های نژادی و تجلی احوال محیط و زبان بدانیم. (زرین‌کوب،۱۳۸۲: ٤٦) آن زمان است که انواع آفرینش‌های شعری، ضابطه‌ها و ارزش‌های مرسوم خود را پدیدار می‌کنند. در این میانه اگر به بررسی محتوا و عوامل درونی، موضوعات شعری و تجربیات شاعران بپردازیم می‌توان آن‌ها را به انواعی متفاوت تقسیم نمود. یکی از این انواع، شعر حماسی است.

حماسه در لغت: «(ح س) [ع. حماسه] (م ل) دلیری کردن، شجاعت نمودن، شور رزمی.»(فرهنگ فارسی معین ذیل حماسه)؛ «(اسم) [عربی: حماسه] امری افتخارآمیز که از روی شجاعت، مهارت و شایستگی انجام شده باشد.»(لغت عمید)؛ «دلاوری، شجاعت، رجز، شعر حماسی، شعر رزمی، رزمنامه»(فرهنگ واژگان مترادف و متضاد)

حماسه در لغت به معنای «دلاوری، شجاعت، رجز و نوعی شعر است که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود» (صفی پور، بی‌تا: ۲۷۵) و به تعبیر ارسطو، حماسه در نوعی، تولید و محاکات است به وسیله وزن که از احوال و اطوار مردان بزرگ و جدی به عمل می‌آید» (ارسطو، ۱۳۵۱: ۱۰۲)

حسین رزمجو در کتاب انواع ادبی، حماسه را این‌گونه تعریف می‌کند «در حماسه، مضامین حماسی به‌صورت داستان‌های توأم با اعمال پهلوانی و خوارق عادت و کارهای شگفت‌انگیز روایت

Archive of SID

www.SID.ir

می‌گردد.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۵۳) و به‌طور کل از بررسی نتایج پژوهش‌های پیشین ادبیات سایر ملت‌ها این نتیجه را به دست آورده است که حماسه در همه ملت‌ها بالأخص ادبیات عرب مصداق ندارد و معتقد است که جامعه قبیله‌ای عرب، ظرف تاریخی پیدایش حماسه را نداشت زیرا درگیری‌های این قوم داخلی بوده است و لازمه یک منظومه حماسی تنها جنگ و خونریزی نیست و حماسه‌های عرب مجموعه‌ای از شرح جنگ‌های متعصبانه و پرخروش قبیله‌ای بیش نیست. (همان،۵۵) او معتقد است که عرب از اصطلاح حماسه، مفهوم (Epiqu) را احساس نمی‌کنند و واژه ملحمه، به معنی جنگ سخت و خونین را به همراه حماسه‌های سایر کشورها به نام ملحمه الشاهنامه و ملحمه الایلیاذه به کارمی برد (همان،٥٦)

ابن منظور در لسان‌العرب می‌گوید: «حَمَسَ‌الامرَ حَمساً أی اشتدّ و تَحَامَسَ القومُ تَحَامُساً أی تَشادّوا و اقتَتَلوا، که به معنی در هم آمیختن و کشتن به کار برده است» در زبان عرب ملحمه به معنی جنگ بسیار بزرگ است و تاء مربوطه درآن دلالت بر کثرت دارد یعنی جایی که در آن جنگ تن‌به‌تن بسیار است. (ابن منظو،۱۹۸٦، ج۳، باب‌الحاء)

عبدالمنعم خفاجی نیز، ادبیات عرب را فاقد شعر حماسی به معنی اخص و فنی آن می‌داند اما در ادبیات مردمی، حماسه‌هایی مردمی نظیر ابی‌زید هلالی، زیرسالم، ظاهر بیربس و عنتره وجود داشت و اذعان داشته اگر مقصود از شعر حماسی جمع میان تاریخ و حوادث باشد، شعر عرب، انبوهی از این‌گونه شعرهاست (خفاجی،۱۹۸۵: ۱۱۱–۱۰۹)

بستانی در مقدمه ترجمه ایلیاد می‌نویسد«در عصر جاهلی لفظ حماسه در میان شعرا بسیار شایع بود و قطعات مبتنی بر بیان مفاخر و امجاد قبیله در قالب رجز و در میادین جنگ از قهرمانان و جنگاوران عرب بر جای مانده است که حاکی از وجود روح حماسه در میان اعراب جاهلی بود. ناقدان معلقات را اساس حماسه‌های عرب می‌دانند چرا که به شعر داستانی نزدیک‌تر است (بستانی،۱۹۸٦: ۱۷۲)

در مجموع نظرات متعدد و متفاوتی بر حضور و عدم حضور شعر حماسی در ادبیات عرب دیده می‌شود، اما ویژگی‌های فراوانی که برای این نوع ادبی بیان شده است به‌گونه‌ای الگویی از داستان‌ها و ویژگی‌های عناصر و شخصیت‌های حماسه‌های بزرگ دیگر ملت‌ها مانند شاهنامه فردوسی یا ایلیاد،

Archive of SID

www.SID.ir

گرفته شده است. لذا اگر وحدت کامل در حماسه را وابسته به وجود یک حادثه اصلی و یک قهرمان، امری گریز ناپذیر بدانیم. حادثه اصلی سروده عنتره، جنگ، دفاع از ناموس قبیله وقربانی کردن فردیت خود در پای خواسته‌های اجتماعی و داستان‌های فرعی‌اش یعنی عشق به دختر مالک، دفاع از فردیت خود و اثبات قهرمانی و خروج از عالم بردگی و رسیدن به عالم سروری و آقایی است و قهرمان داستان، عنتره است که قبیله، این‌گونه او را لقب بخشیده بود:

العنتره: شایستگی، لیاقت، شجاعت ودلیری در جنگ.

«گویند نام «عنتره» لقب وی بوده، وچنانکه عنتره بن شداد دلیری، شجاعت، شایستگی در جنگ‌های متعدد عرب ومخصوصاً در جنگ داحس والغبراء از خود نشان داده بود وی را «عنتره» لقب داده بودند.»(الغنیم،۱۹۸۵)

حادثه در سروده عنتره با خطاب شاعران پیشین که شاید الهگان و الگوی او باشند و یادکردن از اطلال و دمن سرزمینش و به یادگارمانده های خانه معشوق آغاز می‌شود. (بیت ۱تا ۵)

هَلْ غَادَرَ الشُّعَرَاءُ مِنْ مُتَرَدَّمِ أَمْ هَلْ عَرَفْتَ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُّمِ

آیا نغمه‌ای هست که شاعران آن را نسروده باشند و تو ای شاعر شوریده، آیا پس از آن همه سرگردانی، سرمنزل محبوب را شناختی؟

حُيِيتَ مِنْ طَلَلٍ تَقَادَمَ عَهْدُهُ أَقْوَى وَأَقْفَرَ بَعْدَ أُمِّ الهَيْثَمِ

درود بر تو ای خانه دیرسال و ویران که اکنون پس از رفتن ام هَیثَم خالی و بی‌سکنه مانده‌ای.

قهرمان مسیر حادثه، گره حماسه و بازشدن گره حماسه را با عاشق شدن، دعوت پدر، تاختن به لشکر دشمن، نبردهای تن‌به‌تن و اثبات قهرمانی‌اش و تبدیل شدن به قهرمانی بی بدیل برای قبیله، شکست دشمنان قبیله و گذشتن از عشقش اثبات می‌کند. (بیت ۷تا ۱۰)

عُلِّقْتُهَا عَرَضَاً وَاقْتُلُ قَومَهَا زَعْمَاً لَعَمْرُ أَبِيكَ لَيسَ بِمَزْعَمِ

وَلَقَدْ نَزَلْتِ فَلا تَظُنِّي غَيرَهُ مِنِّي بِمَنْزِلَهِ المُحِبِّ المُكرَمِ

كيفَ المَزَارُ وَقَدْ تَرَبَّعَ أَهْلُهَا بِعُنَيزَتَينِ وَأَهْلُنَا بِالغَيلَمِ

إِنْ كُنْتِ أَرْمَعْتِ الفِرَاقَ فَإِنَّمَا زُمَّتْ رِكَابُكم بِلَيلٍ مُظْلِمِ

Archive of SID

www.SID.ir

دیگر اینکه؛ پژوهش‌های متعدد و ارزشمندی، به بررسی و معرفی ویژگی‌های حماسه پرداخته‌اند، که مطابقت سروده عنتره با برخی از این ویژگی‌ها به شرح زیر قابل پیگیری است.

- جنگاوری و رشادت: به عبارتی وقتی عنتره عاشق عبله دختر عمویش شد باید برتری خود را در میدان نبرد اثبات نماید و خبر دلاوری او همه جا منتشر شود تا بتواند بعد اجتماعی خود را ارتقا بخشد و از مزایای عضویت قبیله به‌عنوان فردی آزاد بهره برد. به این خاطر جنگ در شعر او فضای گسترده ای را به خود اختصاص داده است. و لازمه جنگ، جنگاوری و رشادت است که سراسر سروده عنتره را پوشانده است. و مضمون ابیات (۲۰، ۳٤، ٤۲، ٤۳، ٤٤، ٤۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵ و ٦۷) مصداق این ادعاست؛

**هَلاَّ سَأَلْتِ الخَیلَ یا ابْنَه مَالِک		إِنْ کُنْتِ جَاهِلَه بِمَا لَمْ تَعْلَمِی**

ای دختر مالک، اگر از دلاوری من آگاه نیستی، چرا از سواران قبیله نمی‌پرسی؟

**إِذْ لا أَزَالُ عَلَی رِحَالَه سَابِحٍ		نَهْدٍ تَعَاوَرُهُ الکمَاه مُکلَّمِ**

تا بدانی چسان بر پشت یکران ستبر اندام خود که به هنگام تاخت گویی در هوا شنا می‌کند، می نشینم و جنگاوران یک یک او را زیر ضربه‌های خود می گیرند

**لَمَّا رَآنِی قَدْ نَزَلْتُ أُرِیدُهُ		أَبْدَی نَوَاجِذَهُ لِغَیرِ تَبَسُّمِ**

وقتی که دید که از بارگی فرود آمده‌ام و آهنگ قتالش دارم، دندان‌هایش را نه از خنده، که از ترس نمایان کرد.

- نقش عمده داشتن حیوانات: «دلاوران و قهرمانان جاهلی در وجود خویش، گونه‌ای گرایش به رزم و قدرت نمایی احساس می‌کردند و در عین حال سرعت نیز برایشان اهمیت داشت و اسب را به‌عنوان مرکب خویش بر می‌گزیدند.»(حسن عبدالله، ۱۳۸۰: ٤٤۰) این فضای گسترده جنگی به دنبال آن ردپای عناصر جنگی و اساطیری چون اسب و یا حیواناتی دیگر (به تبع شرایط اقلیمی) مانند اهمیت شتر در میان عرب‌ها، قهرمان حماسه را طی سفر قهرمانی همراهی می‌کنند و نماد وفاداری به قبیله و قهرمان، قدرت و سرعت معرفی می‌شوند. (زوزنی، ۱۹۹۳) و عنتره این‌گونه بیان می‌کند:

**مَا زِلْتُ أَرْمِیهُمْ بِثُغْرَه نَحْرِهِ		وَلَبَانِهِ حَتَّی تَسَرْبَلَ بِالدَّمِ**

Archive of SID

www.SID.ir

چندان با سرو سینه اسبم نیزه‌ها را دفت کردم که سر تا سم اسبم در خون رنگ شد

وَالخَیلُ تَقْتَحِمُ الخَبَارَ عَوَابِساً مِنْ بَینِ شَیظَمَه وَأَجْرَدَ شَیظَمِ

اسبان بلنداندام، از نرینه و مادینه، بر روی ریگ‌های نرم، عبوس به پیش می‌تاختند.

خَطَّارَه غِبَّ السُّرَی زَیافَه تَطِسُ الإِکامَ بِذَاتِ خُفٍّ مِیثَمِ

با آنکه همه شب به ناز خرامیده است و هر جای درشتناک را زیر پی فرو کوبیده باز هم از سر نشاط دمش را بالا می‌گیرد و به چپ و راست می‌گرداند.

و مضمون ابیات (۲۸، ۳۰، ۳۳، ۲۳، ٤٤، ٦٨، ٦٩، ۷۲ و ۲۲)؛

-کشته شدن هیولا یا جانور مهیب به دست قهرمان: عنتره آن گونه از پهلوانی‌ها و یاری کنندگانش می‌سراید که شعرش را به الگوی سفر قهرمان با هدفی مشخص نزدیک می‌کند. قهرمان حماسی دلاوری‌هایش را در جنگ می‌ستاید و خود را شهسواری فرض می‌کند که به جنگ اژدها و موجودات مافوق خود رفته است و عمق ضربه نیزه خود را با صدای خروج خون از دهانه این زخم، به تصویر می‌کشد. این همان نیرویی است که از عشق به قبیله، عبله و آزادی از بردگی، سرچشمه می‌گیرد.

فَطَعَنْتُهُ بِالرُّمْحِ ثُمَّ عَلَوْتُهُ بِمُهَنَّدٍ صَافِی الحَدِیدَه مِخْذَمِ

در تمام روز پیکرش را دیدم که در برابر من افتاده بود. گوی انگشتان و سرش به مایه عِظِلم خضاب گردیده بود. نخست با نیزه ضربتی بر او نواختم و از اسبش فروافکندم و سپس با تیغ برنده هندی خود، او را کشتم.

پرداختن به این صحنه یادآور کشتن اژدها به دست رستم در خوان سوم از هفت‌خوان رستم است.

قهرمان قومی و ملی بودن شخصیت حماسه: سپر یاران در قبال دشمنان می‌شود و سوارانی که نعره «وای عنتره» سر می‌دهند جانش را شفا و درد و رنجش را التیام می‌دهد. قهرمانی که حتی ناقه‌اش از دشمن بیزار است و مضمون ابیات (۷۰و ۲۸)

إِذْ یتَّقُونَ بِی الأَسِنَّه لَمْ أَخِمْ عَنْهَا وَلَکنِّی تَضَایقَ مُقْدَمی

Archive of SID

www.SID.ir

لَمَّا رَأیتُ القَوْمَ أقْبَلَ جَمْعُهُـمْ		یتَذَامَرُونَ کرَرْتُ غَیرَ مُذَمَّـمِ

چون یارانم مرا میان خود و سنان‌های خصم سپر ساختند، بیمی بـه دل راه نـدادم، امـا در آن تنـگ میدان راه پیش تاختنم نبود. وقتی دیدم که دشـمنان روی آورده‌انـد و یکـدیگر را بـه حـب مـن برمـی انگیزانند، برگشتم و راه بر ایشان بگرفتم و جنگی نیکو کردم.

–خارق العاده بودن اعمال قهرمان: قهرمان سروده عنتره، در قالـب تنـگ محـدودیت‌هـای انسـانی خویش نه فراتر از محیط زیست و در محدوده نقد اجتماعی و در محدوده نظـام طبیعـت خـود دارای اقتدار، عواطف و قدرت بیانی به مراتب بیشتر ازانسان عادی است کـه او را بـه قهرمـانی خـارق العـاده برای قومش تبدیل می‌کند. عنتره مرکب‌هایش را با قدرت و صلابت معرفی می‌کند امـا تصـاویری کـه از سرعت و قدرت خویش ارائه می‌دهد معرف او به‌عنوان مظهر و نماد قدرت و انجام اعمال قهرمـانی خارق العاده است و مضمون ابیات (۳٤، ٤٤، ٤٧–٤٩، ٥١، ٦٧، ٥٢، ٥٣–٥٦)

وَمُدَّجِـــجٍ کـــرِهَ الکمَـــاه نِزَالَـــهُ		لا مُمْعِـــنٍ هَرَبَـــاً وَلاَ مُسْتَسْلِـــمِ

جَادَتْ لَـهُ کفِّـی بِعَاجِـلِ طَعْنَـــه		بِمُثَقَّفٍ صَدْقِ الکعُـوبِ مُقَـــوَّمِ

چه بسا مردی سراپا سلاح‌پوشیده که دلیران روزگار از مبـارزه بـا او بـیم داشـتند و او نـه در گریـز شتاب می‌کرد و نه سرِ تسلیم فرود می‌آورد و من با نیزه سخت و استوارم بر او پیشدستی کردم.

–وجود ضد قهرمان: بستانی در مقدمه ترجمه ایلیاد در صدد یافتن نقاط مشترک میان شـاعر عـرب جاهلی و یونان است بدین خاطر، وجود قهرمان و ضد قهرمان در اشعار عرب این‌گونه تعبیر مـی‌کنـد: «شاعر عرب در نظم اشعارش مثل شاعر یونانی بـود او هـم شـیطان داشـت. آن جـا پادشـاهان بـزرگ بودند که بر قبایل کوچک، حکمرانی می‌کردند و اینجا یونـان و تـروا....»(بسـتانی، ۱۰۵:۱٤۲۷–۱٦۳) و مضمون ابیات (۵۷، ۵۲، ٦٦و ٤١)

رَبِـــذٍ یـــدَاهُ بِالقِـــدَاحِ إِذَا شَتَـــا		هَتَّـاک غَایاتِ التِّجَـارِ مُلَـوَّمِ

او هم‌نبردی بود که در زمستان‌ها تیرهای قمار را به سرعت جابه‌جا می‌کرد و بـاده‌گسـاری ملامـت زده بود که در خم‌های باده‌فروشان شرابی باقی نمی‌گذاشت، چندان که علم‌ها را از فـراز خمّارخانـه‌هـا فرومی‌کشیدند.

Archive of SID

www.SID.ir

وَحَلِيلِ غَانِيه تَرَكتُ مُجَدَّلاً تَمْكو فَرِيصَتُهُ كشِدْقِ الأَعْلَـمِ

چه بسا شوی زنی خوبروی را به هلاک افکندم، درحالی‌که خون از زخم بن بغلش که چـون لفـج ها شتر دهان گشوده بود، روان بود.

کردارهای بزرگ و ملی قهرمان: قهرمان علاوه بر شجاعت، جوانمردی و عشـق بـه وطـن (قبیلـه)، خرد را همراه همیشگی خود می‌داند و این مبحثی است که در شاهنامه پیوسـته سـتایش شـده و جـزء جدایی ناپذیر قهرمان شمرده می‌شود زیرا لازم است که قهرمان از آزمون‌های دشوار پـیش رو سـرافراز بیرون آید و از بی خردی و نادانی تهی شود.

ذُلُـلٌ رِكـابِی حَيـثُ شِـئتُ مُشـايِعی لُبِّـی و أحفِـزُهُ بِـالأمرِ مُبـرَمِ

هرجا بخواهم بروم، اشترانم رام و با من همراه‌اند. خرد من در هر کار یـارو مـن اسـت. بـه اراده‌ای استوار، آنچه پسندیده عقل باشد، همان کنم.

او علاوه بر دلاوری‌های معمول یک قهرمان حماسی، رجز می‌خوانـد، بـاده نوشـی مـی‌کنـد، بلنـد همت و جوانمرد است، غنایم جنگ‌ها را به مردمش می‌بخشد، خوشرو و مهربان است اما چـون بـه او ظلمی شود برنمی تابد و .... و مضمون ابیات (۳۵-٤۰، ٤۳، ٤٦، ٦۱، ٦۳، ۷۲، ۷٤، ۵۸و ۵۹)

– نبرد تن‌به‌تن که با هم‌نبردانی بی همزاد و قوی که توصیف مراحل آن یادآور نبردهای تن‌بـه‌تـن قهرمان حماسه‌های بزرگ است مضمون ابیات (٤۷-٤۹، ۵۲-۵۷)

عَهْـدِی بِـــهِ مَـــدَّ النَّهَـارِ كأَنَّمَـا خُضِبَ البَنَانُ وَرَأْسُـهُ بِالعِظْلِـمِ

نخست با نیزه ضربتی بر او نواختم و از اسبش فروافکندم و سپس با تیغ برنـده هنـدی خـود، او را کشتم.

–استفاده از انواع سلاح، ادوات و اصطلاحات جنگی: جوشن، زین، کمان، نیـزه، سـنان، زره بلنـد، تیغ هندی، جوشن پوش، غنیمت جنگی، جنگجوی تمـام سـلاح، پهلوانـان، زره حلقـه حلقـه، تیـز و برنده و تیرانداز. در ابیات (۳٤، ٤۵، ٤۸، ٤۹، ۵۱، ۵۵ و٦۳)

–عینیت، اقتدار، عظمت و سادگی و راست نمایی در تمـامی ابیـات بـه چشـم مـی‌خـورد تمـامی مضامین سروده‌اش را کلمه به کلمه، با مثال‌های عینـی و باصـلابت، بیـان مـی‌کنـد. سـخن از سسـتی وتردید نیست. قاطعیت و اقتدار قهرمان داستان حرف اول را می‌زند، چـه در سـویه قهرمـان داسـتان و

Archive of SID

www.SID.ir

چه ضد قهرمان. همان‌گونه که بستانی می‌گوید: «وقتی ایلیاد را ترجمه می‌کردم متوجه شدم که عرب در وصف صحنه جنگ تواناتر از یونان است حتی گنجینه لغت عرب در فنون جنگی بیشتر از یونان می‌باشد....» و حتی توصیف مکان وقوع حادثه نشان از عظمت دارد.(بستانی،۱۹۸٦: ۲۷) مضمون: ابیات (۲۳،٦٥،٦٤-۲۷، ٥۲، ٥٦ و ۷۰)

-سبک عالی، معنای جدی و الفاظی سنگین و فاخر: «ذخیره لغوی غنی و امجاد قبیله‌ای در میان عرب وجود دارد و قهرمان حماسی نظیر عنتره، مرکز ثقل اثر حماسی بوده و الفاظ حماسی فراوانی نظیر، مغوار، باسل، نحر، بطل، کمی، معامرالحماسه و الملحمه در اشعار عرب به کار می‌رفت». (الهمدانی، ۱۹۳۱: ٦٥-٦۲) صلابت کلامش به گونه‌ای است که سروده‌اش را در بند خال و ابروی یار گرفتار نمی‌کند و با تمام رقّتی که از نظر عاطفی در او موجود است از دوری معشوق ضجه نمی‌زند و محکم و مجمل از هجران معشوق سخن می‌گوید زیرا او قهرمانی ملی است و باید فردیت و عشقش را در راه قبیله فدا کند. عنتره حتی رنگ‌ها را در خدمت بعد حماسی داستان به کار می‌گیرد. تصویر وزوز مگس (خلاالذباب- غردا)، صدای شیهه اسبان (تصهال خیل)، و سرو صدای شتران سکوت حاکم بر تصویر را می‌شکند و صلابت صحنه‌های حماسی را تداعی می‌کند.

یا شَاه قَنَصٍ لِمَنْ حَلَّتْ لَهُ حَرُمَتْ عَلَی وَلَیتَهَا لَمْ تَحْرُمِ

هان آن غزال زیبا دلباختگان را بایسته است. اما دریغا وصال او بر من حرام گشته و ای کاش حرام نمی گشت

در نتیجه اگر جدال در سروده عنتره را ترکیبی از جدال با نفس پرستی و نابهنجاری درونی و جدال از نوع قومی و ملی بدانیم این دوسویه جدال دستمایه‌ای برای روایت داستانی و حماسه است زیرا کشمکش‌های فیزیکی که تمامی روایت سروده عنتره را پوشانده است، همراه با حضور همنبردانی قدرتمند و بی بدیل، آشتی‌ناپذیری در دو سویه جدال و استمرار مقاومت، اعتماد به نفس قهرمان، سرشاری قهرمان از صداقت و سادگی، پیرنگ ماجرایی با صلابت، اغراق و عقل باوری، از خصوصیاتی است که سروده عنتره را به شعر حماسی نزدیک می‌کند. از دیگر سوی اگر با وجود مطابقت برخی از ویژگی‌ها با سروده عنتره، ذهن را از حماسه‌های الگو دور کنیم و ملاحظات و آداب و رسوم و نوع تلقی دیگر ملت‌ها را از حماسه بسنجیم و به تعریف و نوع کلمه ای که اعراب برای حماسه به کار می‌گیرند، توجه کنیم، تعریف

Archive of SID

www.SID.ir

حماسه برای اعراب همان شرح دلاوری‌ها در جنگ‌های خونین و تن‌به‌تن است. پس می‌توان شرح دلاوری‌های اعراب را نیز در زمره حماسه به تلقی عرب پذیرا باشیم.

روایت داستان هفت‌خوان رستم

کیکاووس شاه ناکارآزموده ی ایران، به‌واسطه نجواهای اغواگر مردی خنیاگر، فریفتهٔ سفر و تفرج به دیار مازندران می‌شود. گنج و لشکر ایرانیان در چنگ دیو سپید مازندران گرفتار می‌شوند و گردی ایرانی از سوی شاه به سیستان نزد زال می‌شتابد و خبر اسارت و نابینایی شاه و بزرگان ایران را می‌رساند. زال فرزند را خوانده و فرمان می‌دهد تا بی درنگ آهنگ جنگ مازندران نماید، رخش را زین کند و از دیوان ناپاک، کین ستانده و کیکاوس را از بند برهاند. زال برای فرزند شرح می‌دهد که برای طی کردن راه مازندران دو راه پیش رو دارد که هر دو دارای رنج فراوان است: یکی راه کوتاه و دیگری دورتر.

نخستین خوان، پیکار رخش با شیر است؛ دوم، رهنمونی میش و رویارویی رستم با آب و شگفتی‌های دیگر و خوان سوم، نبرد با اژدهاست؛ خوان چهارم، کشتن زن جادو؛ خوان پنجم، تیرگی کشت زار؛ خوان ششم، کشتن رستم ارژنگ دیو را و خوان هفتم در بند کردن اولا و در نهایت کشتن دیو سپید و یافتن خون جگر دیو، برای بازگرداندن بینایی شاه و بزرگان ایران زمین است.

روایت داستان معلقه حماسه عنتره بن شداد عبسی

عنتره همواره منتظر آزادی از قید بردگی پدرش بود، جماعتی از قبیله «طیء» به قصد بردن شتران بر قبیله «عبس» هجوم آوردند. شداد، عنتره را به خشم و حمله فراخواند ولی عنتره ابا کرد. بار دیگر او را به حمله فراخواند و به او وعدهٔ آزادی داد. عنتره بر دشمن تاخت و شتران را باز پس گرفت و به آنچه آرزویش بود رسید. خبر آزادی او همراه با قهرمانی و شمشیرزنی‌اش در قبیله پیچید. دردی که بر دیگر دردهای عنتره افزون بود، عشق او به دختر عمویش «عبله» بود. در عشق به او انواع تلخی‌ها، سختی‌ها، دوری و درد عشق را تحمل کرد.

عنتره قصیده‌اش را با پرسشی آغاز می‌کند که دربردارندهٔ گذر از راهی دراز و مشکل برای رسیدن به هدف (تکامل) است. و در ادامه می‌هراسد که ایا شترش می‌تواند در این راه او را یاری رساند و به سر منزل محبوب اورا مشرف سازد؟

Archive of SID

www.SID.ir

هَلْ غَادَرَ الشُّعَرَاءُ مِنْ مُتَـرَدَّمِ أَمْ هَلْ عَرَفْتَ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُّمِ

آیا نغمه‌ای هست که شـاعران آن را نسـروده باشـند و تـو ای شـاعر شـوریده، آیـا پـس از آن همـه سرگردانی، سرمنزل محبوب را شناختی؟

قهرمان، عاشق دختری از میان قبیله دشمن است که هنگام خشکی مراتع، از آن دیار سفر کـرده اسـت. از سختی‌های سوز هجران برای معشوق می‌گوید و از اسب نجیب و قدرتمندش، ادهمی که حتـی از آب زمین دشمن نیز نمی‌نوشد و همیار او در طی سفر است.

سپس به شرح قهرمانی‌های خود می‌پردازد و خصال نیک و بدش را بیان مـی‌کنـد و از گرمـای سـوزان، کشتن همسر زنی زیباروی، کشتن همنبردی باده‌گسار و قمار باز، حرام بودن وصال معشوق، مبارزه با دشمنان و کشتن ضمضم (یکی از دشمنان) و به دنبال پسران او رفتن جهت کین خواهی سخن به میان می‌آورد.

بررسی ساختار کهن‌الگوی سفر قهرمان در هفت‌خوان رستم

ندای فراخوان: کیکاووس شاه ایران، در بند دیو سپید پیکی را نزد زال رهسپار می‌کند تا گرفتـاری او را شرح و زال در این خصوص چاره اندیشد. و زال برای این امر خطیر، فرزندش رستم را انتخـاب و را فـرا می‌خواند.

به رستم چنـین گفـت دسـتان سـام کـه شمشـیر، کوتـه شـد انـدر نیـام

(فردوسـی، ۲٤۰/۱۳۸۰)

قبول دعوت: رستم دعوت پدر را می‌پذیرد و راه سخت پرمخاطره اما کوتاه را برمی‌گزیند. در این سیر و سلوک تنها یک راه بر سر راه سالک (پهلوان) نیست، بلکه دو راه یکی؛ سخت و دشوار و پر از تیرگی اما کوتاه، و راه دوم؛ پر امن و آسایش و در عین حال دور، آغاز راه است آن دم که زال به رستم دل می‌دهد و به رفتن در راه کوتاه توصیه‌اش می‌کند:

تـو کوتـاه بگـزین شـگفتی ببـین کـه یـار تـو باشـد جهـان آفـرین

(همـان/۲۵۵)

رستم وارد سرزمین مازندران یعنی ناخوداگاه می‌گردد. زشتی‌ها و زیبـایی‌هـای درون خـود را کشـف می‌کند؛ مازندران طبیعت زیبا و دیوان زشتی دارد کوهستان‌های مازندران مرز ناخوداگاه است وی از خوان

Archive of SID

www.SID.ir

نخست تا خوان پنجم بیشتر در خواب است که مدخل دیگری برای ورود به ناخوداگاه به شمار مـی‌آیـد. (تسلیمی و میرمیران، ۱۳۸۹: ٤٣)

امدادرسانان غیبی یا همان اشخاصی که در طی سفر رخ می‌نمایند. این کهن‌الگو به اشکال متفـاوتی در اساطیر و داستان‌ها نمود می‌یابد آن گونه که خداوند و نیروهای یاریگرش چـون رخـش، مـیش و اولاد از زمرهٔ این نیروها و امدادهای غیبی است؛ خوان دوم (غرم)؛ خوان اول، دوم وسوم، (رخش)؛ خـوان پـنجم (اولاد) در سراسر مسیر دشوارهفت خوان، ضامن اجرای این نقش می‌باشند و در نهایـت، دسـت یـاریگر خداوند، همراه قهرمان است زیرا در پایان هر خوان قهرمان، خداوند را به خاطر یاریگری و اعمال قـدرت ستایش می‌کند.

عبور از نخستین آستان: خوان اول و مبارزه با شیر را شامل می‌شود. قهرمان دنیای سنت‌ها و معیارهـای آشنا را بدرود می‌گوید و به مراحل ناشناخته وارد می‌شود. «به نظر مـی‌رسـد برداشـتن لگـام از اسـب، بـه خواب رفتن او و متعاقب آن کشته شدن شیر به وسیله رخش همه قدمی رو به جلو و تسـلط بـر نفـس و فرایند فردیت‌یابی قهرمان به شمار می‌آید» (قربان صباغ، ۱۳۹۲: ٣٦)

شکم نهنگ یا مرحله‌ای که قهرمان در آن تولدی دوباره می‌یابد که «ظـاهراً مرحلـه عبـور از نخسـتین آستان» و «شکم نهنگ» در الگوی کمبل در خوان اول با هم ادغام می‌شود» (همان: ۳۷)

دیگر مرحله تشرف: که با ورود به جاده آزمون آغاز می‌شود و تمـامی مراحـل سـفر از خـوان دوم در عرصه اهریمن یا بیابان و تاریکی، آغاز و تا پایان هفت‌خوان رستم، کشتن دیو سپید و رهایی کیکـاوس را شامل است. خوان دوم، بیابان؛ خوان سوم، تاریکی جایگاه اژدها و اژدها؛ خوان چهارم، زن جـادو؛ خـوان پنجم؛ تاریکی؛ خوان ششم دربند کردن اولاد؛ خـوان هفـتم، نبـرد و کشـتن دیـو سـپید. زیـرا قهرمـان در هفت‌خوان باید کاری بزرگ به انجام رساند و به فرجامی بزرگ دست یازد؛ قهرمـان بایـد از آزمـون‌هـای دشوار پیش رو سرافراز بیرون آید و از بی خردی و نادانی خالی شود.

زن وسوسه‌گر: که نمود آن در خوان چهارم از هفت‌خوان رستم اتفاق می‌افتد. زن وسوسه‌گر با هیـأت زن جادو قصد فریب قهرمان را دارد اما باز امداد غیبی (نام خداوند) قهرمان را رهایی می‌بخشد. «رسـتم از زن و روان زنانه ای که در خود درون اوست پرهیز نمی‌کند اما زن جادو را به قتـل مـی‌رسـاند تـا دسـت زشتی‌ها را کوتاه گرداند، چرا که در پی کمال است.»(تسلیمی و میرمیران، ۱۳۸۹: ٤٥)

Archive of SID

www.SID.ir

آشتی با پدر: خوان هفتم و کشتن دیو سپید باعث می‌شود که فردیت قهرمان داستان کامل شده و رستم از نقش بنده، به شاهی می‌رسد و با اثبات قدرت و قهرمانی، همتای قهرمانی چون پدر (زال) می‌شود و دیگر اینکه واسطه فردیت یابی رستم جایگاه او نزد شاه و ایرانیان به خدای گونی می‌رسد.

خدای‌گون شدن؛ فردیت‌یابی رستم با چکاندن قطرات جگر دیو سپید، روشنایی‌بخش چشمان شاه ایران می‌شود زیرا شاه مرکزیت دایره است و رستم با رسیدن به این مرکزیت و کمال همه را تحت فرمان خود در می‌آورد.

به اولاد داد آن فسرده جگر		سوی شاه کاووس بنهاد سر

(فردوسی، ۵۷۰/۱۳۸۰)

برکت نهایی: بخشش غنایم ره‌آورد جنگ به نیازمندان، پایان راه مرحله تشرف است، زیرا قهرمان با پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و سرافراز بیرون آمدن و به کمال نهایی رسیدن متعاقب آن نتایجش را به مردمش ارزانی می‌دارد.

به هشتم در گنج‌ها کرد باز		ببخشود آن را که بودش نیاز

(همان:۸۱٦)

مرحله سوم یا مرحله بازگشت برای سفر قهرمانی رستم جایگاهی ندارد اما می‌توان «مراحل «فرار جادویی» و «دست نجات از خارج» آنچنان که کمبل اشاره می‌کند مشهود نیست را در این داستان ردیابی کرد بدین ترتیب که در اندرونه ی داستان، این «دست نجات» برای کاووس را همان دست رستم دانست که از جهان بیرون آمده تا شاه را در ادامه مسیرش یاری رساند.» (قربان صباغ، ۱۳۹۲: ٤۹)

ارباب هر دو جهان و آزاد و رها: رستم بر مشکلات فائق می‌آید و از برکات سفر که آقایی و سروری است، متنعم می‌شود.

بررسی ساختار کهن‌الگوی سفر قهرمان در حماسه عنتره

یکی از رایج‌ترین مضمون‌های تکرار شونده در ادبیات، اسطورهٔ قهرمان است؛ چهره قهرمان در هر زمان و هر مکان و در ادبیات هر قوم و ملتی چهره‌ای آشناست. ژوزف هندرسن در مقالهٔ «اساطیر باستانی و انسان امروز» می‌نویسد: «اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات بسیار متفاوت‌اند اما هر قدر بیشتر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم، بیشتر به ساختمانشان پی می‌بریم همهٔ آن‌ها یک الگوی جهانی دارند، هر چند که توسط

Archive of SID

www.SID.ir

گروه‌ها یا افرادی ابداع شده‌اند که هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند.» (هندرسن، ۱۳۵۹: ۱٦۷)

ابتدای سفر کهن‌الگویی قهرمان با یک ندای فراخوان، آغاز می‌شود. ندایی با نفوذ و تأثیرگذار که قهرمان را بر آن می‌دارد تا حرکت کند. لازمه گام گذاشتن در این مسیر، حرکت وابسته به گذراندن دو مقولهٔ پاگشایی ارادی و غیر ارادی است. غیر ارادی، زمانی است که از مادر جدا می‌شود و در طبیعت و عنصرهای وابسته به آن قرار می‌گیرد و آغازگر بالش روانی و اجتماعی قهرمان و سپس پاگشایی ارادی و رسیدن به رشد کامل تنی؛ کشتن من کودکانه و رسیدن به زینه بلوغ و پختگی روانی، آماده آیین سفر قهرمانی می‌گردد.

کمبل ندای فراخوان را این‌گونه تعبیر می‌کند «ممکن است انسان را به تعهدی بزرگ و تاریخی بخواند یا ممکن است نشانگر طلوع تفکری مذهبی باشد، چنان که اهل تصوف بیان می‌کنند این ندا بیانگر (بیداری خویشتن) است». (کمبل، ۱۳۸٦: ٦۱) ندای فراخوان در شعر عنتره، از سوی پدر خطاب می‌شود آن هنگام که طایفه دشمن بر قبیله عنتره می‌تازد و غارت می‌کند. پدر فرمان می‌دهد که عنتره بتازد اما عنتره که به واسطه این که از کنیزی حبشی به دنیا آمده در حکم برده برای پدر است ابتدا دعوت را اجابت نمی‌کند (رد دعوت)؛ رد دعوت او نه به خاطر علاقمندی به داشته‌هایش است بلکه محروم شدن از حق بدیهی‌اش (آزادی و سروری)، او را از قبول دعوت در ابتدای روایت باز می‌دارد، ولی آنگاه که پدر، او را از قید بندگی آزاد می‌کند، به دعوت پاسخ مثبت می‌دهد و بر دشمن می‌تازد. زیرا راهی پیش رو می‌بیند که او را به تثبیت نظام ایده آل و اهدافی که مدت‌ها برای آن جنگیده و در حسرت آن بوده است یعنی آزادی و محیطی امن، برساند.

إِذْ يَتَّقُونَ بِي الأَسِنَّه لَمْ أَخِـمْ عَنْهَا وَلَكِنِّي تَضَايَـقَ مُقْدَمِي

لَمَّا رَأيتُ القَوْمَ أَقْبَلَ جَمْعُهُـمْ يَتَذَامَرُونَ كَرَرْتُ غَيرَ مُذَمَّـمِ

چون یارانم مرا میان خود و سنان‌های خصم سپر ساختند، بیمی به دل راه ندادم، اما در آن تنگ‌میدان راه پیش تاختنم نبود. وقتی دیدم که دشمنان روی آورده‌اند و یکدیگر را به جنگ با من برمی‌انگیزانند، برگشتم و راه بر ایشان بگرفتم و جنگی نیکو کردم.

Archive of SID

www.SID.ir

امدادرسان غیبی: «قهرمان که این مددرسانان غیبی بر او ظاهر می‌شود کسی که بـه نـدای درون پاسـخ مثبت داده است...ولی این نگهبان ماورایی ممکن است حتی بر آنان که به ظاهر قلبی سـخت دارنـد ظـاهر شود، چون الله ناجی و قادر مطلق است»(کمبل،۱۳۸٦: ۸۲) در راه سفر، عشق بـه آزادی از بردگـی، عشـق ناکام دختر مَخرَم و حفاظت از قبیله و همراهانی چون شتر و اسب است که او را برای مبارزه با سـختی‌هـا آماده و قدرتمند می‌سازد. و مضمون ابیات (٨،٣٤ و٥٧، ٦٢–٦٥و ٧٠)

ذُلَلٌ رِکابِی حَیـثُ شِـئْتُ مُشَـایِعِی		لُبِّـــی وَأَحْفِـــزُهُ بِأَمْـــرٍ مُبْـــرَمِ

هرجا بخواهم بروم، اشترانم رام و با من همراه‌اند. خرد من در هر کار یاور من است. به اراده‌ای استوار، آنچه پسندیده عقل باشد، همان کنم.

عُلِّقْتُهَـا عَرَضَـاً وَاقْتُـلُ قَومَهـا		زَعْمَـاً لَعَمْـرُ أَبِیـک لَـیسَ بِمَزْعَـمِ

درحالی‌که با قبیله‌اش در جنگ بودم، به ناگاه او را دیدم و با یک نظر دل باختم. به جان پدرت سوگند، که طمع در وصال او خیال باطلی است.

عبور از آستان نخستین: نوعی فنای خویشتن است و با تاختن به دشمن آغاز می‌شـود زیـرا امنیـت و انسجام اقلیمیش به هم خورده است و او جهت بازگرداندن تعادل به ماموریتی اساطیری فرستاده می‌شـود. این همان فردیت از نگاه یونگ است که پختگی و رشد روانی آدمی را در بر دارد و فراینـد مراحـل خـود شناسی است که او را از افراد دیگر جدا می‌کند. یونگ فردیت را، همان فرایند شناخت مـی‌دانـد بـه زبـان دیگر، فرد باید در مراحل رشد و تعالی خود، بخش‌های خوب و بد وجودی را باز شناسد و این کار پیامد شجاعت و درست اندیشی اوست. (گیرین و دیگران،۱۳۷۱: ۱۷۹)، و عنتره پای از محدوده تعیین شده‌اش بیرون می‌گذارد زیرا او یک قهرمان است و به محدوده خویش راضی نیست. ویژگی‌هـای قهرمانانـه‌اش را بیان می‌کند .

أَثْنِـی عَلَـی بِمَـا عَلِمْـتِ فَإِنَّنِـی		سَـمْحٌ مُخَـالَقَتِی إِذَا لَـمْ أُظْلَـمِ
فَإِذَا ظُلِمْـتُ فَـإِنَّ ظُلْمِـی بَاسِـلٌ		مُـرٌّ مَذَاقَتُـهُ کطَعْـمِ العَلْقَـمِ

Archive of SID

www.SID.ir

به آن خصال نیک که از من می‌دانی مرا بستای، که تا هنگامی‌که به من ستم نشده و حقّم را تباه نساخته اند مردی خوش مشرب و خوشخویم. و اما اگر بر من ستمی رود، کیفر من نیز سخت و تلخ است چونان تلخی سیماهنگ

او به‌عنوان یک قهرمان بیدار شده و می‌تازد همان‌گونه که با پرسشی آغاز می‌کند: آیا پس از این همه سرگردانی، سرمنزل محبوب را شناخته ای؟ بیت۱و آیا ناقه شدنیه من ... مرا به سرای او خواهد رساند (بیت۲۲)

حوزه ناشناخته ناخودآگاه، یا تعبیری استعاری از مرتبه‌ای که قهرمان در آن تولدی دوباره می‌یابد (کمبل، ۱۳۸٦: ۹٦) به مرحله شکم نهنگ، تعبیر می‌شود. جهانی تازه که آرواره‌هایش را برای قهرمان گشوده است و او را می‌بلعد که در این سروده، خروج از عالم بندگی و پوست انداختن قهرمان و ورود به جهان تازهٔ آقایی و قهرمانی است که به قهرمان جسارت می‌دهد که روبروی خانه معشوق توقف کند.

فَوَقَفْتُ فیها نَاقَتِی وَکأَنَّهَا فَدَنٌ لأَقْضِی حَاجَه المُتَلَوِّمِ

اشترم را که چون قصری عظیم بود در جوار آثار خانه‌اش نگاه داشتم، تا زمانی بمانم و در روزگار فراقش به یاد ایام وصال اشکی بریزم.

و به معشوق خطاب می‌کند: نگارا، این سان پرده بر رخ میفکن، زیرا روی نهان داشتن از مردی که سواران جوشن پوش واقعه دیده را از روی زین می‌رباید، بایسته نیست.

مرحله تشرف: در این مرحله قهرمان قدم در مسیر آزمون می‌گذارد و در هر مرحلهٔ آن با چالش‌هایی دشوارتر روبرو می‌شود و اندک اندک، پختگی لازم را برای درک نیروهای بالقوه خود به دست می‌آورد، زیرا عنتره در راه سفری مخاطره آمیز قدم می‌گذارد که سرشار از موانع پربیم است و لازمه سفر قهرمانی، آزمون و آزمودن است. زیرا از ضعف انسانی و حیوانی در قبال رسیدن به مقصود، سخن به میان می‌آورد چون راهی عظیم پیش رو می‌بیند.

هَلْ تُبْلِغَنِّی دَارَهَا شَدَنِیه لُعِنَتْ بِمَحْرُومِ الشَّرَابِ مُصَرَّمِ

آیا ناقه شَدَنیه من که گویی نفرین شده که شیر از پستان‌هایش بریده شود، مرا به سرای او خواهد رسانید؟

Archive of SID

www.SID.ir

جاده آزمون‌ها: قهرمان باید در نقطه آغاز قهرمانی نشان دهد که نامش چه معنایی می‌تواند داشته باشد. او مجبور به عمل و حرکت است چون نتیجه عمل و حرکت در میان انسان‌ها ناشناخته است. او به میدان مبارزه‌ای رانده می‌شود که برای تحمیل هستی خویش به جهان خویش است. او با نشان دادن توانایی هایش در قبضه کردن و سلطه یافتن به جهان خویشتن از عهده این امر برمی‌آید و این تسلط از طریق مطیع کردن انسان‌ها،به زانو درآوردن هیولا... مواجهه با مخاطرات طبیعی محیط نشان داده می‌شود (گرین: ٤٩)

وحشت از شتران قبیله، کوچ کردن معشوق، خفتن بر پشت زین اسبی درشت‌اندام (سختی در راه هدف) شتری که نفرین شده و شیرش خشک شده، مسیرهای شبانه‌ای بر تپه‌هایی به هم فشرده (مانند شترمرغ گوش‌بریده‌ای که فاصله دو سمش نزدیک است)، گرفتاری میان سنان‌ها و نیزه‌هایی چون طناب، کشتن مردی سراپا سلاح پوش و مبارزه و غلبه بر همنبردی رشید و بلند بالا، گویی درختی تناور که جامه پوشیده و همزادی ندارد و طریقه کشتنش که یادآور نبرد رستم با اژدها در خان سوم از هفت‌خوان رستم است.

**تُمْسِی وَتُصْبِحُ فَوْقَ ظَهْرِ حَشِیه		و أَبِیتُ فَوْقَ سَرَاه أدْهَمَ مُلْجَمِ**

محبوب من شب و روز را بر بستری آکنده و نرم می‌گذراند و من بر پشت ادهم لجام کرده خویش شب را به روز می‌آورم.

**رَبِذٍ یَدَاهُ بِالقِدَاحِ إذَا شَتَا		هَتَّاکِ غَایَاتِ التِّجَارِ مُلَوَّمِ**

او همنبردی بود که در زمستان‌ها تیرهای قمار را به سرعت جابه‌جا می‌کرد و باده‌گساری ملامت زده بود که در خم‌های باده‌فروشان شرابی باقی نمی‌گذاشت، چندان که علم‌ها را از فراز خمّارخانه‌ها فرومی کشیدند.

زن وسوسه گر: عده ای از پژوهشگران مانند استاد بهبیتی به نمادین بودن زن در اشعار عرب معتقدند. (بهبیتی، ۱۹۷۰: ۱۰۰) و برخی دیگر مانند عبدالملک مرتاض، برخی از موقعیت‌های مشخص شعری مانند مقدمه و مطلع قصیده را قابل قبول دانسته‌اند (مرتاض، ۱۳۸٦: ۲٤٦) در این مرحله، قهرمان داستان با زنی خوبرو برخورد می‌کند. زن زیبای خوبروی وسوسه‌گری که به احتمال قریب، کهن‌الگوی زن شوم[1] یا همان

1 Femme Fatale

Archive of SID

www.SID.ir

جنبه تاریک آنیمای یونگ است. (فون فرانتس، ۱۳۵۹: ۲۸۲)، زنی که قهرمان با کشتن همسرش، آزاد و رها می‌شود. از زیبایی‌های جهان دست می‌شوید و برای رهایی از دام این شر–مادر تجمل گرا و اصلاح ناپذیر و برای دستیابی به ملکوتی برتر به جستجوی تاریکی می‌رود؛ جوینده زندگی باید در آن سوی زندگی به فراسوی این مادر رسد، از وسوسه‌های او گذر نماید و در فضایی اثیری و پاک به پرواز درآید. (کمبل، ۱۳۸٦: ۱۲۹)

وَإِذَا صَحَوْتُ فَمَا أُقَصِّرُ عَنْ نَدَى وَكَمَا عَلِمْتِ شَمَائِلِي وَتَكَرُّمِي
وَحَلِيلِ غَانِيَةٍ تَرَكْتُ مُجَدَّلاً تَمْكُو فَرِيصَتُهُ كَشِدْقِ الأَعْلَمِ

چه بسا شوی زنی خوبروی را به هلاک افکندم، درحالی‌که خون از زخم بن بغلش که چون لفج‌ها شتر دهان گشوده بود، روان بود. به طعنه‌ای عمیق بر او پیشدستی کردم و خون شقایق رنگش بر زمین پاشید.

آشتی با پدر: جنبه دیو مانند پدر انعکاسی از من یا (ego)، خود قربانی است این انعکاس از حس کودکانه ای برخاسته که آن را پشت سر گذاشته‌ایم ولی به مقابل خود فرافکنی کرده‌ایم (کمبل،۱۳۸٦: ۱۳٦) گذشتن از مراحل سفر قهرمانی عنتره باعث می‌شود که فردیت قهرمان داستان، کامل شود. او که برده ای بیش نبود می‌تواند برادر پدر را عمو صدا کند و وصیتش را در نبرد به کار گیرد که نشانگر آن است که عنتره از نقش برده پدر، به مقامی که در آن حیطه اجتماعی عرب، مقام سروری و آقایی به شمار می‌رود، برسد و با اثبات قدرت و قهرمانی در مقامی مساوی با پدر قرار گیرد که این مرحله با مرحله فراخوان در هم ادغام می‌شود.

وَلَقَدْ حَفِظْتُ وَصَاةَ عَمِّي بِالضُّحَى إِذْ تَقْلِصُ الشَّفَتَانِ عَنْ وَضَحِ الفَمِ

و من پیوسته وصیت عمّم را در جنگ– هنگامی‌که لبان پهلوانان از ترس بازمانده بود– به یاد داشتم.

و به مرحله خداگونگی می‌رسد. مرحله‌ای که از هراس‌ها و دلواپسی‌ها، رهایی می‌یابد و خطاب به معشوق، شرح دلاوری‌اش را مطمئن و محکم چون دیگر قهرمانان حماسی بیان می‌کند: «ای دختر مالک اگر از دلاوری من باخبری چرا از سواران و جنگجویان در این باره نمی‌پرسی» او اکنون قهرمانی ملی است که جان در راه وطن و قبیله فدا می‌کند و می‌تواند قبیله را تحت فرمان خود درآورد.

وَلَقَدْ شَفَى نَفْسِي وَأَبْرَأَ سُقْمَهَا قِيلُ الفَوَارِسِ وَيكَ عَنْتَرَ أَقْدِمِ

Archive of SID

www.SID.ir

نعره سواران که فریاد می‌زدند: «وای عنتره، حمله کن!» جان مرا شفا می‌بخشید و رنج و درد را از من دور می‌کرد.

و مرحله آخر، برکت است: آن زمان که فردیت خود را به خواسته‌های اجتماعی قربانی می‌سازد به‌گونه‌ای که قهرمانی به معنای فداکاری و از خود گذشتگی در راه نجات دیگران است . تا جایی که بیم آن دارد که در چنگال مرگ گرفتار آید و نتواند قبیله و مردمش را از شر دشمنان رهایی بخشد. و حتی آنگاه که به بزم می‌نشیند نیز در بند آبرو و شرف ملت خویش است.

**وَلَقَدْ خَشَیتُ بِأَنْ أَمُوتَ وَلَمْ تَدُرْ		لِلْحَرْبِ دَائِرَه عَلَی ابْنَی ضَمْضَمِ**

مرا بیم از آن بود که در چنبر مرگ گرفتار آیم و پسران ضَمضَم از مهلکه جنگ جان به در برند.

**یخْبِرْک مَنْ شَهِدَ الوَقِیعَه أَنَّنِی		أَغْشَی الوَغَی وَأَعِفُّ عِنْدَ المَغْنَمِ**

آنان که در کارزارهای من حاضر بوده‌اند به تو خواهند گفت که من چنان بلندهمتم که در گرداب جنگ فرو می‌روم و هرگز به غنایمِ جنگی نمی‌پردازم.

و این نشان از ره آورد خیر و برکت برای مردمش دارد، چون او چشم از غنایم می‌پوشد و تنها به پیروزی و برکت برای مردمش می‌اندیشد.

ارباب هر دو جهان و آزاد و رها: عنتره با پیروزی بر مشکلات راه سفر قهرمانی، چون موانع راه و دیگری تحمل دوری از معشوق بر مشکلات پیروز می‌شود . او قهرمانی است که هرگاه شرافت قبیله به خطر می‌افتد (اشاره به جنگ‌های طولانی قبیله‌اش) مداخله می‌کند و موفق می‌شود و از برکات سفر یعنی آقایی و سروری و اسطوره شدن در میان مردمش، متنعم شود. همان‌گونه که زهیر بن ابی سلمی در معلقه‌اش از او به‌عنوان قهرمانی که با نامردی و پیمان شکنی به دست حصین بن ضمضم، کشته می‌شود، یاد می‌کند. (آیتی، ۱۳۹۰: ۵۳)

تشابهات ساختاری سفر قهرمان در هفت‌خوان رستم و معلقه عنتره

هر دو اثر با ندای فراخوان پدر، آغاز و با پاسخ مثبت قهرمان استقبال می‌شود؛ در قصیده عنتره دستور پدر برای تاختن به دشمن است و در هفت‌خوان رستم؛ اسارت کیکاوس در دست دیو سپید و فراخوان زال به رستم، برای نجات او از دست دیوان و سفارش او رفتن از راه کوتاه و دشوار است. امداد رسانان غیبی در مرحله عزیمت یا جدایی در دو اثر، خداوند، اسب و عشق به قبیله/ کشور است.

Archive of SID

www.SID.ir

هر دو قهرمان با زنی زیباروی دیدار می‌کنند که وسوسه گراست و هر کدام به طریق خود از شر وسوسه او رهایی یافته و از آزمون سربلند بیرون می‌آیند. در مرحله آشتی با پدر نیز هر دو قهرمان از بندگی و قید پدر/ شاه بیرون آمده و به سروری و قدرت سزاوار رسیده و خداگون می‌شوند و آماده برای مرحله برکت.

هر دو قهرمان برکت (نتیجه سفر) را به مردم قبیله/ کشور، ارزانی می‌کنند؛ یکی با تقسیم غنایم میان نیازمندان و دیگری، با اعلام بی نیازی از غنایم و یا پس گرفتن گوسفندان از قبیله دشمن.

در مرحله سوم یا بازگشت که تنها در حیطه «فرار جادویی» و «دست نجات» در دو اثر با الگوی کمبل قابل انطباق است، هر دو قهرمان، همان دست قدرتمندی هستند که از جهان بیرون آمده، پدر/ شاه را یاری رسانده و به هردو مقامی شامخ و اسطوره‌ای عطا می‌کند.

تفاوت‌های ساختاری سفر قهرمان در هفت‌خوان رستم و معلقه عنتره

تفاوت‌ها؛ در مرحله عزیمت یا جدایی، در قهرمان شعر عنتره ابتدا دعوت توسط عنتره رد می‌شود اما در هفت‌خوان رستم این مورد معادلی ندارد، زیرا دعوت پدر توسط رستم، پذیرفته می‌شود. از دیگر تفاوت‌ها می‌توان ناهمگونی نوع یا تعداد خوان‌ها را در مرحله آزمون دانست. دیگر اینکه، اگر چه عنتره از عناصر یاری رسان خداوند، چون اسب و ادهم، عشق عبله و عشق قبیله سخن به میان می‌آورد اما از عامل اصلی این عناصر (خداوند) سپاسگزاری نمی‌کند.

دیگر اینکه، مرحله ندای فراخوان و خدای گون شدن سرودهٔ عنتره، در هم ادغام شده است درحالی‌که این مراحل در هفت‌خوان رستم، مجزاست.

جدول ۱- مرحله جدایی یا عزیمت سفر قهرمان درحماسه عنتره و هفت‌خوان رستم

مراحل	هفت‌خوان رستم	سروده عنتره
ندای فراخوان دعوت	اسیر شدن کیکاووس به دست دیو سپید و دستور زال برای حرکت رستم	تاختن قومی از عرب بر بنی عبس و غارت، پدر فریاد می زند عنتره حمله کن.
رد دعوت	معادلی ندارد / زیرارستم دعوت را می‌پذیرد.	عنتره به بهانه بردگی دعوت را رد می‌کند.
امدادرسان غیبی	خداوندو عناصر همراه قهرمان (رخش، اولاد و غرم)	عشق عبله/ اسب/ ناقه/عشق به قبیله
عبور از نخستین آستان	خوان اول و ترک دنیای سنت‌ها و معیارهای آشنا	عنتره بر دشمن می‌تازد/ ترک سنت‌های بردگی
شکم نهنگ	خوان اول (تولدی دوباره)، خوان پنجم ورود به تاریکی	تاختن به دشمن/ از دنیای بردگی خارج می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

جدول ۲- مرحله تشرف سفر قهرمان در سروده عنتره و هفت‌خوان رستم

مراحل	هفت‌خوان رستم	سروده عنتره
جاده آزمون‌ها	خوان دوم تا کشتن دیو سپید و رهایی کیکاووس	همه شب بر پشت زین اسبی درشت‌اندام اسبی خوابیده است، تحمل کوچ معشوق، عبور از تپه‌های سخت و شتران قبیله وتاریکی و نبرد با پهلوانان اژدها پیکر
ملاقات با خدابانو	ملاقات با زن زیبا روی (زن جادو)	دیدن زنی خوب‌روی
زن وسوسه‌گر- انحراف از مسیر	جدایی از زن وسوسه گر با نام خداوند	کشتن شوهر زن وسوسه‌گر
آشتی با پدر	کشتن دیو سپید و یگانگی با شاه	چون پدر او را از بردگی آزاد می‌کند آشتی برقرار می‌شود که همزمان با مرحله ندای فراخوان همراه است.
خدای‌گون شدن	فردیت‌یابی رستم	تأیید دلاوری‌های قهرمان از زبان سواران قبیله
برکت نهایی	بی‌نیاز کردن زیردستان با غنایم به دست آورده	اعلام بی نیازی به غنایم/ برگرداندن شتران قبیله

جدول ۳- مرحله بازگشت سفر قهرمان در سروده عنتره و هفت‌خوان رستم

مراحل	هفت‌خوان رستم	سروده عنتره
امتناع از بازگشت	معادلی ندارد.	معادلی ندارد.
فرار جادویی	رهایی شاه به خاطر دست نجات رستم	رهایی قبیله از دست دشمنان به خاطر دست نجات عنتره
نجات از خارج	دست رستم برای نجات شاه	دست عنتره برای نجات قبیله/ پدر
ارباب هر دو جهان	رستم بر مشکلات فائق آمده بازمی‌گردد.	عنتره بر مشکلات فائق می‌آید.
آزاد و رها	از برکات سفر متنعم و ارزشمند می‌شود.	از قید بندگی ازاد می‌شود/ اثبات عشق به عبله

نتیجه

جدال حاکم بر سروده عنتره، که ترکیبی از جدال با ناهنجاری درونی و جدال قومی و ملی است دستمایه‌ای برای روایت داستانی و حماسه را ترتیب داده است. به‌گونه‌ای که با داشتن حادثه اصلی؛ جنگ، دفاع از ناموس قبیله و قربانی کردن فردیت خود در پای خواسته‌های اجتماعی؛ و داستان‌های فرعی؛ عشق به دختر مالک، دفاع از فردیت خود و اثبات قهرمانی و خروج از عالم بردگی و رسیدن به عالم سروری و آقایی و دیگر؛ داشتن قهرمانی حماسی که قادر است بر محدودیت‌های

Archive of SID

www.SID.ir

شخصی‌اش فائق آید، با مراحل سخت آزموده شود، پیروزمند از آن بیرون اید و درنهایت نتیجه سفرش را به مردمش پیش کش کند؛ توانسته وحدت کامل در حماسه را به ارمغان آورد.

و دیگر؛ کشمکش‌های فیزیکی که تمامی روایت سروده عنتره را پوشانده است همراه با حضور هم‌نبردانی قدرتمند و بی بدیل، آشتی‌ناپذیری در دو سویه جدال و استمرار مقاومت، اعتماد به نفس قهرمان، سرشاری قهرمان از صداقت و سادگی، پیرنگ ماجرایی با صلابت، اغراق و عقل باوری از ویژگی‌هایی است که سروده عنتره را از لطافت قصیده دور نگاه داشته و بعدی حماسی به اثر بخشیده است. بدین ترتیب با وجود مطابقت برخی از ویژگی‌های الگوی حماسه، با سروده عنتره، و با در نظر گرفتن ملاحظات و آداب‌ورسوم، نوع تلقی متفاوت عرب از حماسه، تعریف و نوع کلمه ای که اعراب برای حماسه به کار می‌گیرند _ همان شرح دلاوری‌ها در جنگ‌های خونین و تن‌به‌تن _ می‌توان شرح دلاوری‌های اعراب را نیز در زمره حماسه، به تلقی عرب، پذیرا باشیم.

از بررسی دو سروده در قالب ساختارگرایی کمبل، با همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی مواجه می‌شویم: ناهمگونی‌ها؛ رد دعوت در بخش عزیمت یا جدایی که این مرحله در داستان هفت‌خوان رستم معادلی ندارد اما در سروده عنتره، قهرمان ابتدا از پذیرش آن سر باز می‌زند. دیگر؛ ناهمگونی نوع و تعداد آزمون‌ها در دو سروده، در مرحله آزمون است . از دیگر تفاوت‌ها در مرحله ندای فراخوان و خدای‌گون شدن است که در سروده عنتره ادغام شده است؛ درحالی‌که این مراحل در هفت‌خوان رستم به گونه مجزا مطابقت می‌کند.

همگونی‌ها؛ هر دو اثر با ندای فراخوان پدر آغاز و با پاسخ مثبت قهرمان استقبال می‌شود. امدادرسانان غیبی در مرحله عزیمت یا جدایی در دو اثر خداوند، اسب و عشق به قبیله/ کشور است. هر دو قهرمان با زنی زیباروی دیدار می‌کنند که وسوسه گر است؛ در مرحله آشتی با پدر نیز هر دو قهرمان از بندگی و قید پدر/ شاه بیرون آمده و به سروری و قدرت سزاوار رسیده و خدای گون می‌شوند و نتیجه سفر را به مردم قبیله/ کشور هدیه می‌کند. در مرحله بازگشت که تنها در حیطه «فرار جادویی» و «دست نجات» در دو اثر، با الگوی کمبل قابل انطباق است، هر دو قهرمان همان دست قدرتمندی هستند که از جهان بیرون آمده تا پدر/ شاه را یاری رساند و به هردو مقامی شامخ و اسطوره‌ای عطا می‌کند.

Archive of SID

www.SID.ir

کتابنامه

کتاب‌ها

احمدی، بابک . (۱۳۷۸). ***آفرینش و آزادی***. تهران: مرکز.

الیاده، میرچا . (۱۳٦۲). ***چشم‌اندازهای اسطوره***. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

ابن منظور،ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم . (۱۹۸٦). لسان‌العرب. بیروت: داراحیا العربی.

ارسطو . (۱۳٦۹). ارسطو و فن و شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر .

آیتی، عبدالحمید . (۱۳۷۱). ***ترجمه معلقات سبع***. تهران: سروش. چاپ سوم.

بستانی، سلیمان . (۱۹۸٦). تعریب ایلیاده. بیروت: دارالعم للملایین.

بستانی، فؤاد افرام . (۱٤۲۷). المجانی الحدیثه. ج ۱. قم: ذوالقربی.

بهیتی، نجیب محمد . (۱۹۷۰). تاریخ الشعر عربی حتی آخر القرن الثالث الهجری. بیروت: دارالفکر

تمیم داری، احمد . (۱۳۷۹). کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی، مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی). تهران: الهدای

خفاجی، عبدالمنعم . (۱۹۸۵). الادب العربی الحدیث. قاهره: مکتبه الکلیات‌الازهریه.

داد، سیما . (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

رزمجو، حسین . (۱۳۷۰)، انواع ادبی و آثار آن در ادبیات فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.

زوزنی، عبدالله الحسین بن احمد . (۱۹۹۳)، **شرح المعلقات السبع، بیروت: الدار العالمیه**

شاهنامه . (۱۳۸۰)، به قلم عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.

شکیب، محمود . (۱۳۷۸)، ***چکامه‌های بلند همراه با ترجمه و شرح لغات و موارد دشوار***، تهران: پایا.

الفاخوری، حنا . (۱۳۷۸). ***تاریخ ادبیات زبان عربی***. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: توس.

کفافی، محمد عبدالسلام . (۱۳۸۹). ***ادبیات تطبیقی***. ترجمه حسین سیدی. مشهد: به نشر. چاپ اول.

کمبل، ژوزف . (۱۳۷۷). ***قدرت اسطوره***. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشرمرکز.

ـــــــــــ . (۱۳۷۸). ***قهرمان هزارچهره***. ترجمه شادی خسروپناه. تهران: گل آفتاب.

ـــــــــــ . (۱۳۸٤). ***اساطیر ایران و ادای دین***. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

گروه نویسندگان . (۱۳۷۷). ***هرمنوتیک مدرن، گزینه جستارها «مجموعه مقالات»***. ترجمه بابک احمدی و همکاران؛ تهران: مرکز.

مرتاض، عبدالملک . (۱۳۸٦). ***بررسی نشانه شناختی معلقات سبع***. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: دانشگاه مشهد.

Archive of SID

www.SID.ir

مسکوب، شاهرخ . (۱۳۸۱). ***تن پهلوان و روان خردمند***. چاپ دوم. تهران: طرح نو.

مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی و مرتضی امیری‌نژاد . (۱۳۸۹). ***آینه خیال (شرح فارسی و عربی قصائد سبع الطوال)***. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

نورترپ،فرای . (۱۳۷۷). تحلیل نقد. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر

الهمدانی، عبدالرحمن بن عیسی . (۱۹۳۱). الالفاظ الکتابیه. القاهره: مکتبه المليجی

هندرسن، ژوزف . (۱۳۸۲). ***انسان و اسطوره‌هایش***. ترجمه حسن اکبریان طبری. تهران: دایره.

یونگ، کارل گوستاو . (۱۳۵۹). ***انسان و سمبول‌هایش***. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.

مقالات

آتونی، بهروز . (۱۳۹۰). ***«پاگشایی قهرمان در حماسه‌های اسطوره‌ای»***. ادب پژوهشی. ١٦: ١٠٥-٨١

اسدی، ایران . (۱۳۹۱). ***«صفات ظاهری و اخلاقی عروس عنتره و شاملو»***. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.٤٣-٦٤.

اصغری طرقی، مژگان . (۱۳۹۱). «جنبه‌های حماسی و ویژگی‌های خاوران نامه ابن حسام خوسفی». تاریخ ادبیات. ۳: ۴۹-۱۷.

امینی، احمدرضا . (۱۳۸۱). ***«تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ»***. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ٣٤: ٦٤-٥٣.

آیدنلو، سجاد . (۱۳۸۸). ***«هفت‌خوان پهلوان»***. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. پیاپی ۲۳. ٢٦: ٢٧-١.

باقری نسامی، مریم . (۱۳۸۹). ***«بررسی همانندهای قهرمانان اساطیری»***. هنرهای تجسمی نقش‌مایه. سال دوم. ۵: ۲۶-۱۷.

تسلیمی، علی و سید مجتبی میرمیران . (۱۳۸۹). ***«فرایند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم»***. ادب پژوهی ١٤: ٤٨-٢٩.

حسینی، مریم و شکیبی ممتاز، نسرین . (۱۳۹۱). «سفر قهرمان در داستان حمام بادگرد براساس شیوه تحلیل کمپبل و یونگ» ادب **پژوهی**. ۲۲: ۶۳-۳۳.

رفیعی راد، زهرا . (۱۳۷۹). «تاملی در ادبیات حماسی عرب در عصر حاضر». مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران. ٤١٦-٣٩٧.

Archive of SID

www.SID.ir

شفیعی کدکنی، محمدرضا . (۱۳۵۲). «انواع ادبی در شعرفارسی». مجله خرد و کوشش. ۱۱و ۱۲: ۱۱۹-۹۶.

صرفی، محمدرضا و همکاران . (۱۳۸۷). «انواع ادبی در حماسه‌های ملی ایران». گوهر گویا. ۸: ۳۲-۱.

عبدی، لیلا و صیادکوه، اکبر. (۱۳۹۲). «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین براساس الگوی سفر قهرمان» ادب **پژوهی**. ۲٤: ۱٤۷-۱۲۹.

عرب، عباس و یونس حق پناه . (۱۳۸۱). ***«تحلیل روانشناختی اشعار صعالیک بر اساس مکتب آدلر»***. مجله زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد. ۵: ۱٤٤-۱۱۵.

طلوعی آذر، عبدالله . (۱۳۸۲). ***«تأثیر منوچهری از معلقات سبع»***. نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ٤٦. ۱۸۹: ۷۹-٦۱.

فون فرانتس م.ل . (۱۳۵۹). ***«فرایند فردیت» انسان و سمبول‌هایش (مجموعه مقالات)***. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: پایا. ۲۸٦-۲۸۲.

قربان صباغ، محمودرضا . (۱۳۹۲). ***«بررسی ساختار در هفت‌خوان رستم در کهن‌الگوی سفر قهرمان»***. جستارهای ادبی ۱۸: ٥٦-۲۷.

کنگرانی، منیژه . (۱۳۸۸). ***«تحلیل تک اسطوره نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی»***. پژوهشنامه فرهنگستان هنر. ۱٤: ۹۱-۷٤.

گرین، تامس م. «معیارهای حماسه». ترجمه مهدی افشار. کلمه. ٦: ٥۰-٤۷.

معقولی، نادیا و همکاران . (۱۳۹۰). ***«مطالعه تطبیقی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی»***. مطالعات تطبیقی هنر. سال دوم. ۳: ۹۹-۸۷

یونگ، کارل گوستاو . (۱۳۵۹). ***«آشنایی با ناخودآگاه» انسان و سمبول‌هایش (مجموعه مقالات)***. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: پایا. ۳۲۷-۳۲٤.

سایت‌های الکترونیکی

www.magiran.com
www.irandoc.ir
www.ensani.ir
www.vikipedi.com
www.normags.com

Archive of SID

www.SID.ir